

تاریخ سیاسی زیدیه در ایران و پیامدهای آن

از قیام زید تا تشکیل حکومت علویان طبرستان

قاسم بیات اصغری

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس، ایران

محمدرضا فلاح گر (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

gbayatasghary@yahoo.com

علی دربندی، مدرس آموزش و پژوهش

چکیده

زیدیه فرقه ای از شیعه می باشند که همزمان با قیام زید بن علی (ع) به وجود آمدند. پس از زید طرفدارانش به گرد پسرش یحیی، جمع شدند. پس از شهادت یحیی، قیامها به رهبری فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن (ع) (محمد نفس زکیه) ادامه یافت. یحیی بن عبدالله به دیلم رفت و قیام را به داخل ایران کشاند. بسیاری از دیلمیان، اسلام شیعی از نوع زیدی را پذیرا و حامی آن شدند. حسن بن زید با استفاده دیلمیان و علویانی که به او پیوسته بودند، حکومتش را در طبرستان پایه گذاری کرد. حکومت علویان پیامد سیاسی - اجتماعی را نه تنها در طبرستان بلکه مناطق وسیعی از ایران و جهان اسلام بوجود آورد و آنجا را به پایگاهی برای گسترش زیدیه در ایران تبدیل کرد تا بتواند در برابر خراسان که گرایش عباسی داشت رقابت کرده و به گسترش عقاید خود در ایران بپردازد.

واژگان کلیدی: زید بن علی، زیدیه، ایران، دیلم، علویان، یحیی بن عبدالله، طبرستان.

مقدمه

با تشکیل یک حکومت در یک منطقه و اقدامات سیاسی و اجتماعی که توسط آنها صورت می گیرد، جامعه دچار تغییر و تحولاتی می شود و پیامدهای اقدامات انجام شده به ویژه از نظر اجتماعی تا مدتها نقش مؤثری بر اوضاع آن منطقه دارد. طبرستان از جمله سرزمینی با موقعیت ویژه بود که بعد از ورود اسلام مورد توجه پناهندگان علوی که تحت تعقیب خلفا و حکام عباسی بودند، قرار گرفت. قیام زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب در سال ۱۲۲ ق در زمان خلافت هشام بن عبدالملک یکی از بزرگترین قیامهای علویان بعد از واقعه کربلا در برابر غاصبان خلافت و جانشینی پیامبر (ص) از نظر علویان بود. از آنجا که زید برای وسعت قیام خود مجبور شد که با بعضی از اشخاص و فقیهان متنفذ که معتقد به جانشینی شیخین بعد از رسول خدا بودند، سازش کند و برای اینکه پیروان خود را از دست ندهد جانشینی ابوبکر و عمر را با وجود افضلیت امام علی (ع) بپذیرد. همین سازش بعدها باعث شد که یکی از اصول زیدیه «امامت مفضول بر فاضل» باشد و زیدیه را با وجود اینکه از فرق شیعه هستند، در این مورد با اهل سنت مشترک باشند. هر چند این قیام سرکوب شد اما این پایان کار نبود. چرا که بعد از زید پسرش یحیی نیز قیام کرده و دامنه قیام زید را به داخل ایران یعنی شهرهای خراسان کشاند و در ولایتی که از مهم ترین ولایات خلافت بود، مدتی دستگاه خلافت را به خود مشغول کرد. پس از قتل یحیی توسط عمال خلافت قیام های چندی به دنبال قیام این پدر و پسر رخ داد که مورخان و ملل و نحل نویسان و محققان از این سلسله جنبشها با عنوان جنبش های زیدی یاد می کنند. هرچند، قیام زید بن علی برای خونخواهی از جد بزرگوارشان حسین بن علی (ع) شکل گرفته بود ولی بعدها این قیام و طرفداران و پیروانش قیام را در مسیری دیگر ادامه دادند و کم کم با گذشت زمان از نظر اعتقادی و فقهی برای خود مبانی و اصولی را به منصفی ظهور گذاشتند. از نظر مورخان و ملل و نحل نویسان زیدیه یکی از فرق مربوط به شیعه بودند که حتی موفق به تشکیل حکومتهایی در شمال ایران و یمن شدند.

پیشینه پژوهش:

تقریباً تمام مورخان اسلامی از جمله یعقوبی، طبری، مسعودی، ابن اثیر و ... در تواریخ عمومی خود قیام علویان زیدی در طبرستان و چگونگی تشکیل حکومت و درگیری‌های آنها با حکام طاهری، صفاری و سامانی از یک طرف و کشمکش با فرستادگان خلفای عباسی از طرف دیگر را در آثار آنها خود اشاره کرده‌اند. مورخان محلی نیز مانند ابن اسفندیار و مرعشی نیز مفصل به حکومت علویان طبرستان پرداخته‌اند. از طرفی مورخان شیعه نیز از این جنبش و حکومت شیعی غافل نبوده و در آثار خود، علویان طبرستان را ذکر کرده‌اند. محققان جدید نیز در آثار خود به حکومت علویان طبرستان پرداخته و کتابهایی را تألیف نموده‌اند. از جمله مصطفی مجد، پروین ترکمنی‌آذر و صالح پرگاری را می‌توان نام برد. اما هیچ‌کدام از این مورخان و محققانی که ذکر شدند، پیامد جنبش قیام زیدیه در ایران و تشکیل حکومت توسط آنان را مورد بررسی قرار نداده‌اند. این تحقیق در پی آن است که به این مسئله پرداخته و تأثیر ورود زیدیه به ایران و پیامدهای آن را به صورت اجمالی مورد بررسی قرار دهد.

زیدیه

از آنجا که هر فرقه اسلامی مورد بررسی عالمان آن عصر قرار گرفته است، در این مقاله نیز، سعی شده است که به تعاریفی از زیدیه در آثار ملل و نحل نویسان پرداخته شود و در اینجا روایت دو تن از معروف ترین آنها یکی از اهل سنت و دیگری از شیعه را به عنوان مثال می‌آوریم. ابتدا به نقل قول ابوالحسن اشعری می‌پردازیم: «گروهی از شیعیان زیدیه اند و بدان سبب به زیدیه مشهورند که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب را امام بر حق دانند». (ابوالحسن اشعری: ۱۳۶۲، ص ۴۰) و اما حسین بن موسی نوبختی نیز، چنین روایت می‌کند: «این دو گروه اند که مذهب زید بن علی بن حسین و زید بن حسن بن علی بن ابیطالب را پذیرفتند و دیگر دسته‌های زیدیه از ایشان پدید آمدند». (نوبختی: ۱۳۶۱، صص ۳۹ و ۴۰) علیمحمد ولوی نیز به طور خلاصه و بسیار رسا به زیبایی و خلاصه، زیدیه را اینگونه معرفی می‌کند: «اصحاب، یاران و معتقدان به امامت زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (۱۲۱ - ۸۰ ه.ق) را زیدیه خوانند». (ولوی، ۱۳۸۰: ص ۲۳۴). هر کدام از مورخان و محققان تعاریفی برای زیدیه بر شمرده اند که در اینجا به

مواردی می پردازیم: عده ای بر آن شدند که حسین بن علی (ع) کسی را برای امامت انتخاب نکرده است. از این رو، در امر امامت توقف نموده، گفتند: ما منتظریم تا فرزندی از فرزندان امام حسن (ع) یا امام حسین (ع) قیام کند و ما از او اطاعت کنیم. این عده در عصر خود به واقعه شهرت یافتند. زمانی که زید بن علی بن حسین (ع) در کوفه قیام کرد، این عده با او بیعت کرده، و بعدها به زیدیه مشهور شدند. (سلطانی، ۱۳۹۰: ص ۱۹). پیروان او [زید بن علی] بعدها فرقه مهمی را تشکیل دادند که به نام زیدیه معروف شد، هنوز هم هست. (بهرامی دماوندی، ۱۳۵۴: ص ۹۹۹) زیدیه شاخه ای از کیش شیعه بودند که با شورش زید در کوفه پدید آمد، چندی بعد و به گونه ای حاشیه ای تر از امامیه بر ایران اثر گذاشت. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ص ۱۴۰). عهده داران این حرکت، جنبش زیدیه یا فرزندان زید و برادرانش بوده اند یا فرزندان حسن بن الامام الحسن. زیرا جنبش زیدیه را فرزندان زید و فرزندان امام حسن (ع) به پیش می بردند. بدین ترتیب، گاهی فرزندان امام حسن (ع) رهبری جنبش را به عهده می گرفتند و گاهی فرزندان زید مسئولیت آن را به عهده می گرفتند. نهضت زیدیه از آغاز قرن دوم تا قرن دهم و یازدهم دارای نیروهای مسلح منظمی بود و این نهضت در واقع حافظ نهضت مکتبی بوده است. (مدرسی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۱).

اصول اعتقادات زیدیه

زیدیه نیز، به مانند بسیاری از فرقه های اسلامی و به ویژه شاخه های منسوب به شیعه اعتقاداتی داشتند که دارای اصول و فروعی بود که در اینجا به اصول اعتقادات این فرقه به صورت کلی و مختصر می پردازیم. آنان پیروان زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب، برادر امام باقر می باشند که به امامت وی پس از امام حسین (ع) باور دارند. از اعتقادات اساسی آنان این است که امامت را در اولاد فاطمه (س) منحصر می دانند و می گویند هرکس از اولاد ایشان که شجاع، سخی و پرهیزگار باشد، خروج کند و ادعای امامت داشته باشد و مردم را به سوی خویش دعوت نماید (یا به عبارتی قیام به سیف) اطاعت از وی واجب است. (ملکان مکان، ۱۳۸۹: ص ۷۵). زیدیه قائل به لعن ابوبکر و عمر و عثمان نیستند و امامت مفضول بر فاضل را جایز می دانند. شیعیان کوفه چون او را مخالف لعن شیخین دیدند، وی را ترک کردند. از این جهت، معروف به رافضه گشتند که به معنی ترک کننده است. زیدیه امام را از اولاد علی (ع) دانند، خواه از فرزندان حسن یا حسین

باشد. (مشکور ، ۱۳۷۲ : ۵۹ و ۶۰) حق جانشینی را به اولاد علی(ع) از نسل فاطمه(س) محدود ساختند. (لمبتون ، ۱۳۷۴ : ۷۶). دیگر اینکه قائم به شمشیر و قادر به دفاع باشد. از این جهت، امامت کودکان را جایز نمی شمارند. عصمت را در امامت شرط نمی دانند و وجود بیش از یک امام را در زمان واحد جایز ندانند و قائل به رجعت نیستند. (مشکور ، ۱۳۷۲ : ۶۰). با توجه به نوشته های مورخان می توان اصول کلی اعتقادات شیعه را چنین بر شمرد:

۱. فاطمی بودن؛ یعنی اینکه از فرزندان امام حسن یا امام حسین (ع) باشند.

۲. قیام و خروج بر خلیفه غاصب؛ یعنی قیام به سیف

۳. امامت مفضول بر فاضل؛ پذیرفتن سه خلیفه قبل از علی بن ابیطالب با توجه به افضلیت حضرت علی (ع)

۴. حذف شرط عصمت امام؛ بر خلاف شیعیان اثنی عشری و به مانند اهل تسنن

آغاز جنبش زبیده و قیام زید بن علی

زید پسر امام سجاد (ع) بود که بسیاری از منابع، دینداری و تقوا و شجاعت او را ستوده اند. از جمله در تاریخ فخری آمده است: «زید از حیث علم و زهد و ورع و شجاعت و دین و کرم از بزرگان اهل بیت به شمار می آمد، وی پیوسته نزد خود درباره خلافت می اندیشید و خویشان را لایق آن می دانست و این معنی همیشه نقش خاطر وی بود.» (ابن طباطبا ، ۱۳۸۹ : ص ۱۷۷). زید از رهبران و علمای بزرگ اهل بیت (ع) بود که در پی خلافت بود و آن را حق خود می دانست [البته در این باره هیچ مستند جدی دال بر اینکه وی خلافت را برای خود میخواست در دست نیست] (طوقش ، ۱۳۸۵ : ص ۱۹۲). زید بن علی در زمان هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، در سال ۱۲۲ ه.ق. بر عامل او؛ یوسف بن عمر ثقفی فرمانروای کوفه خروج کرد، و در آن واقعه کشته شد. سر وی را نزد هشام فرستادند و تن او را عربان بر دار کردند. (مشکور ، ۱۳۷۲ : ص ۵۹). در حکومت یوسف بن عمر ثقفی؛ خواهرزاده حجاج، زید بن علی بن الحسین به کوفه آمد و در آنجا خروج کرد. کار زید ده ماه طول کشید و در اوایل، یوسف به کلی بی خبر بود تاهشام از شام او را مطلع ساخت. روز خروج و جنگ اطرافیان زید از دور او پراکنده شدن دو خود او با عده کمی مردانه جنگ کرد تا کشته شد(صفر ۱۲۲) بدنش را در کوفه به دار زدند و سرش را به دمشق و از

آنجا به مدینه بردند.(فیاض ، ۱۳۷۲ :ص ۱۶۶). همانطور که درمجمل التواریخ و القصص آمده است زید بن علی بن الحسین به کوفه بیرون آمد و یوسف ابن عمر با وی حرب کرد تا شب اندر تیری رسیدش به مغز اندر [و] بمرد و پسرش او را در چاهی افکند و هامون کرد و خود بگریخت و برفت، و دیگر روز غلام زید که او را برداشته بود نشان بداد بعد از آن [که] او را چیز پذیرفتند، و زید را از چاه برآوردند و تنش بردار کردند و مدتها بماند، بعد از آن سوختندش، و این جماعت را که زیدیان خوانند بدین زید منسوب‌اند، (مجمل التواریخ و القصص ، بی تا : ص ۳۰۹).

یحیی بن زید و ورود به ایران

بعد از شکست قیام زید و کشته شدن او، فرزندان و طرفداران این امام زیدی بیکار ننشسته و یک سلسله قیام ها را در مقابل امویان و عباسیان ترتیب اثر دادند که در تمامی تواریخ اسلام اشاره شده است «طرفداران زید و فرزندان، شورش گران خستگی ناپذیر علیه ستم گردیدند.» (مصطفی شیبی ، ۱۳۸۷ :ص ۳۱). اولین نتیجه قیام زید، جنبش شیعیان خراسان بود که به قول یعقوبی از ستم بنی امیه بر آل رسول سخت به تنگ آمده بودند.(ولوی ، ۱۳۸۰ : ۲۳۵ص). قیام یحیی و جنبش شیعیان خراسان، همزمان با اواخر حکومت هشام و اوایل خلافت ولید بن یزید بن عبدالملک بود. (حکیمیان ، ۱۳۶۸ :ص ۶۳). «چون زید را بکشتند، یحیی پسرش بگریخت از کوفه با گروهی از شیعت. (و به مداین رفت) پس یحیی از مداین برفت با گروهی از شیعت و به ری شد و از آنجا به قومش، و از آنجا برفت و به سرخس شد و از آنجا به مرو. و نصر بن سیار آن روز آنجا بود. و یحیی به مرو اندر شد.» (بلعمی ، ۱۳۷۳ : ج ۴ .ص: ۹۶۳). ابن اثیر به این نکته اشاره می‌کند که چگونه زید قیام را به داخل ایران کشانید: «چون پدرش کشته شد. یکی از افراد قبیله بنی اسد باو گفت: اهل خراسان شیعه (هواخواه) شما (خاندان پیغمبر) می‌باشند عقیده من این است که تو بدان سامان بروی.» (ابن اثیر ، ۱۳۷۱، ج ۱۴ :ص ۱۴۶). بعد از مرگ هشام بن عبدالملک ولید بن یزید به خلافت رسید. ولید جز یوسف بن عمر ثقفی حاکم عراق، همبستگان و یاران هشام را با انواع شکنجه ها نابود ساخت یا از کار برکنار کرد. در این هنگام، از جانب نصر بن سیار که به فرمان هشام یحیی بن زید را دستگیر کرده بود نامه ای به ولید رسید که درباره وی چاره جویی کرده بود.(حکیمیان ، ۱۳۶۸ : ص ۶۳). طبق روایت طبری یحیی بن زید در بلخ گرفتار

حاکم آن که از بستگان نصر بن سیار بود، شد: «و امیر بلخ آن روز مردی بود نامش عقیل بن معقل اللیثی، و او پسر عم نصر بن سیار بود. عقیل کس فرستاد و یحیی را بگرفت و بند کرد و دست راستش به غلی از آهن بر گردن بست و به مرو فرستادش پیش نصر و نصر بفرمود تا او را به زندان کردند و نامه نوشت به یوسف بن عمر و او را آگاه کرد و یوسف نامه نوشت به هشام بن عبد الملک و هشام به حال مرگ اندر بود. چون روزی چند برآمد بمرد. شش روز گذشته از سال ۱۲۵ ه.ق. بود و کار از پس او به ولید بن عبد الملک رسید. (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۴: صص ۹۶۴ و ۹۶۵) ولید دستور داد تا یحیی را آزاد کنند، جمعی بر آنند که یحیی از زندان گریخت و رهسپار بیهق شد و به همراهی گروهی از هواداران خود به نیشابور بازگشت. (حکیمیان، ۱۳۶۸: ص ۶۳) یحیی پسر زید به خراسان گریخت ولی در آنجا به چنگ امویان افتاد. یحیی پس از آزاد شدن، شورش دیگری در منطقه هرات بر پا کرد ولی او نیز در نبرد با نیروهای حکومتی در سال ۱۲۵ ه.ق. کشته شد. (هالم، ۱۳۸۹: ص ۵۳).

قیام سادات حسنی؛ نفس زکیه و ابراهیم، علیه عباسیان

قیام زیدیان که با جنبش زید در کوفه شروع شده بود با مرگ وی پایان نیافت و پسر او، یحیی قیام را به ایران، خراسان کشاند. بعد از شهادت یحیی به نظر می‌رسید که این جنبش فروکش کرده است ولی غافل از آنکه این بار قیام از مدینه زبانه کشید و رهبری این قیام به دست سادات حسنی افتاد. قیام زید تنها به دوره امویان و فرزندان زید بن علی خاتمه نیافت بلکه در اوایل عصر عباسیان نوادگان امام حسن (ع) این قیام را ادامه دادند و بدین ترتیب، سردمداران این جنبش شیعی جز در دوره علویان طبرستان به امامت حسن بن علی معروف به ناصر اطروش، به وسیله نوادگان امام حسن (ع) یعنی سادات حسنی ادامه یافت. پس از شهادت یحیی بن زید و آشکار شدن مقاصد عباسیان یکی از فرزندان امام حسن مجتبی (ع) به نام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) در زمان منصور؛ دومین خلیفه عباسی، با اندیشه زیدی در مدینه قیام کرد (۱۴۵ ه.ق.). وی دو مفهوم و عقیده اساسی تکیه و مهدویت را به درون اندیشه زبیده آورد و از سوی معتزله و حتی امام مالک از ائمه به نام مذاهب سنی حمایت شد. (مجد، ۱۳۸۶: ص ۵۵). نخستین قیام علوی در روزگار عباسیان، همزمان با خلافت منصور قیام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع)

بود که شیعیان او را نفس زکیه و المهدی می نامیدند. (خضری ، ۱۳۸۸ :ص ۳۷). هندوشاه نخجوانی به جنبش سادات حسنی اشاره کرده و در ذکر نخستین آنها که در زمان منصور عباسی قیام کرد یعنی محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه چنین آورده است: «او از بزرگان بنی هاشم بود و به فضل و شرف و دین و علم و فصاحت و شجاعت و کرم و همه ابواب سر آمد جهان و نام و نسب او گفته شد و این حدیث که: «لو بقی من الدنیا یوم ل طول الله تعالی ذلک یوم و حتی یظهر فیها قائماً، او قال مهدینا، یملاًها عدلاً کما ملئت جوراً، و به روایت دیگر: اسمہ کاسمی و اسم أبیه کاسم أبی» در میان مردم مشهور گشت و چون محمد بن عبدالله از مادر متولد شد، مردم گفتند مهدی موعود به اوست و پدرش این سخن در دلها می انداخت و محمد چندان که بزرگ می شد آثار بزرگی در او می دیدند و او را مهدی می خواندند و اتفاقاً میان هر دو شانه او خالی داشت گفتند این مهر امامت است و مشهور بود که اشراف بنی هاشم همه در بیعت او آمده اند، چون او بشنید که پدرش با اقربا و نسبا در حبس است در مدینه خروج کرد و امیر مدینه را براند و عامل و قاضی مرتب گردانید و درهای زندان بشکست و محبوسان را خلاص داد». (نخجوانی ، ۱۳۵۷ : صص ۱۰۹ و ۱۱۰). بعد از شهادت نفس زکیه برادرش ابراهیم را او را ادامه داد. ابراهیم به سوی برادرش محمد دعوت می کرد و چون محمد کشته شد به خویش دعوت می نمود. (یعقوبی ، ۱۳۸۷ : ص ۳۷۱) همچنین یعقوبی اشاره می کند که: «همراه ابراهیم چهارصد زیدی بودند». (یعقوبی ، ۱۳۸۷ : ص ۳۷۰). به طوری که از روایت یعقوبی بر می آید همزمان با جنبش سادات حسنی بسیاری از زیدیان نیز به این جنبش پیوسته اند و همانطور که خواهد آمد این پیروان و طرفداران زید همواره منتظر ظهور یک امام زیدی بوده اند و در اولین فرصت به او می پیوسته اند و در قیام ها آنها را یاری می داده اند. ابراهیم نیز کاری از پیش نبرد و توسط عباسیان کشته شد.

قیام فح

قیام سادات حسنی تنها به فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن (ع) منتهی نشد بلکه شاخه های دیگر از فرزندان و نوادگان امام حسن (ع) نیز در فرصت لازم قیام هایی را شکل می دادند از جمله این قیام کنندگان صاحب فح بود. «در زمان [خلافت] هادی، حسین بن علی بن حسن از سادات حسنی در مدینه خروج کرد و به مکه رفت و در آنجا محمد بن سلیمان عباسی با لشکری

که از میان حاجی ها جمع کرده بود، با او جنگ کرد و حسین با عده ای کشته شد و او معروف به حسین بن صاحب فخ است به نام محلی که در آنجا کشته شد. (۱۶۹ ذوالحجه)». (فیاض ، ۱۳۷۲ : ۱۹۰). دینوری نیز در وقایع سال ۱۶۹ ه.ق. به قیام حسین بن علی اشاره می‌کند: «در این سال حسین بن علی بن حسن (معروف به صاحب فخ) در مدینه قیام و خروج کرد و به سوی مکه آمد عیسی بن موسی و عباس بن علی با او رویاروی شدند و او را کشتند». (ابوحنیفه دینوری ، ۱۳۸۳ : ص ۴۲۷).

یحیی بن عبدالله بن حسن ثانی یکی از فراریان قیام فخ بود که از قتل عام عباسیان جان به در برد و به ایران رفت. «مسأله فخ دامنه دار بود؛ دو تن از رهبران علوی از واقعه نجات یافتند: یکی ادريس بن عبدالله بن حسن که به افریقیه رفت.» (طوقش ، ۱۳۸۵ : ص ۸۹). بعد از سرکوبی قیام فخ در مدینه ادريس بن عبدالله به مراکش گریخت و در آنجا دولتی بنیاد کرد که به نام وی ادريسيان معروف شد و دو قرن تمام به پا بود. (حتی ، ۱۳۸۰ : صص ۵۷۷ و ۵۷۸) و دیگری برادرش یحیی که به سوی سرزمین دیلم در شرق روی نهاد. (طوقش ، ۱۳۸۵ : ص ۸۹) با اینکه یحیی بن زید دامنه قیام زبیده را به ایران کشاند ولی یحیی بن عبدالله را می توان پایه گذار اصلی جنبش زبیده در ایران، منطقه دیلم دانست. یعقوبی نیز که از مورخان قرن سوم هجری قمری می باشد به ورود یحیی بن عبدالله به خراسان و دیلم اشاره می کند: «یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن (ع) به خراسان گریخته و داخل سرزمین دیلم شده بود». (یعقوبی ، ۱۳۸۷ : ص ۴۱۲) شاید دلیلی که باعث شد یحیی بن عبدالله به دیلم برود ناکامی قیام یحیی بن زید باشد که در خراسان راه به جایی نبرد و ناگفته نماند پس از شهادت حسین بن علی بن الحسن بن الحسن (ع) [شهید فخ] دعوت زبیده تا حدودی شکل سری به خود گرفت و ثقل آن از مرکز جهان اسلام (عراق و حجاز) به دو سوی آن (دیلم و مغرب) منتقل شد. (مجد ، ۱۳۸۶ : ص ۵۶). یحیی در سرزمین دیلم فرّ و شکوهی پیدا کرد و پیروانی گرد او جمع شدند که موجب نیرومندی وی شد. در نتیجه، در سال ۱۷۶ ه.ق. / ۷۹۲ م. با اعلام قیام، حکومت عباسی را تهدید و هارون را پریشان خاطر کرد. دوری منطقه قیام او از بغداد و مناعت طبع وی موجب نیرومندی حرکت یحیی شد. (طوقش ، ۱۳۸۵ : ص ۹۰). [یحیی] در طبرستان به تقویت جستان، پادشاه آنجا از نسل رستم زال، دعوت امامت کرد. به تدبیر فضل بن

یحیی برمکی و تزویر قضات بغداد، سجلی نوشتند بر آنکه یحیی بنده هارون است و پیش جستان گواهی دادند، جستان او را به ناچار بسپرد. او را به بغداد آوردند هارون با او نیکویی کرد و بعد از پنج ماه به زندان کرد و در آن حبس به زهر تباہ شد. (مستوفی، ۱۳۶۴: صص ۳۰۴ و ۳۰۵) قضیه یحیی از اولاد حسن بن علی و طرز رفتار هارون با او نشان می‌دهد که این خلیفه با همه سجایای اخلاقی از وصمت خدعه و غدیری که در خاندان او وجود داشت خالی و مبرا نبود. توضیح اینکه، یحیی یکی از نواحی طرف غرب رشت را موسوم به دیلم که اکنون، طالش می‌نامند به تصرف درآورده و بر نفوذ خود به تدریج افزوده تا اینکه حکومت مقتدری تشکیل داد که محسود خلیفه واقع گردید و لذا فضل برمکی که امور ایالت ایران واگذار باو بود، مأمور شد با سپاه زیادی به یحیی حمله‌ور شود، لیکن موافقت و سازشی حاصل شده و نوشته‌ای تنظیم و به امضا رسید که بنا برآن، یحیی می‌باید به بغداد رفته مورد عنایت شایان قرار گیرد. اگرچه در ورودش بآنجا همه نوع از او احترامات به عمل آمده و خلیفه این علوی را به عطایای فاخر نوازش نمود ولی بعد از چندی بهانه‌ای در عهدنامه بدست آورده عهدش را نقض و بیچاره یحیی را به حبس انداخته، زندانی کرد. (سایکس، ۱۳۸۰: صص ۲ و ۳). می‌توان مهاجرت یحیی بن عبدالله را نقطه عطفی در انتقال دعوت زیدیه به شرق خلافت عباسی قلمداد کرد. (مجد، ۱۳۸۶: ص ۴۱).

قیام سادات حسینی؛ محمد بن قاسم بن علی و قتل شاهی علیه عباسیان

در این میان که قیام سادات حسینی به شدت ادامه داشت، سادات حسینی نیز بیکار ننشسته و آنها نیز علیه عباسیان قیام‌هایی را به راه انداختند. از جمله آنها می‌توان به قیام محمد بن قاسم اشاره کرد. «محمد بن قاسم بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب، مردم او را صوفی لقب داده بودند به خاطر آنکه همیشه جامه پشمی سفیدی می‌پوشید و مردی دانشمند و فقیه و متدین و زاهد بود و از کسانی بود که قائل به عدل و توحید بود و با طایفه زیدیه جارودیه هم عقیده بود. وی در زمان معتصم در طالقان خروج کرد و پس از جنگ‌هایی که میان او و عبدالله بن طاهر رخ داد دستگیر شده و به نزد معتصم فرستاده شد. (اصفهانی، بی تا: صص ۵۳۶ و ۵۳۷) و در اینکه محمد از آن پس به چه سرنوشتی دچار شد، اختلاف است. برخی گفته‌اند به طالقان بازگشت و در آنجا از دنیا رفت و برخی گفته‌اند به واسط رفت و صحیح نیز همان استو احمد بن حارث گفته است

در زندان متوکل درگذشت. برخی گفته اند بدو زهر خوراندند که در اثر آن از دنیا رفت. (همان صص ۵۴۶ و ۵۴۸).

از دیگر سادات حسینی که از نوادگان زید بن علی بود یحیی بن عمر بود که در زمان متوکل قیام کرد. در تجارب السلف درباره قیام وی چنین آمده است: «[بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی(ع)] از بزرگان طالبیان بود، مردی متدین و نیکو سیرت، در ایام متوکل از خراسان بیامد به غایت تنگدست و وامدار و حال خویش به یکی از بزرگان اصحاب متوکل بگفت. آن کس جواب درشت داد و او را در سامره حبس کرد. یکی از خویشان او را آزاد کرد یحیی به بغداد رفت. مدتی در فقر روزگار گذراند. حال خود را به یکی از امراء متوکل گفت و او با یحیی درشتی کرد و گفت امثال تو را چرا چیزی دهند؟ [در زمان خلافت مستعین] یحیی به بغداد آمد و از آنجا به کوفه و از این غصه دعوت مردم آغاز کرد و خلقی عظیم با او بیعت کردند از اعراب و اهل کوفه. بعد از آن کوفه را گرفت بیت المال را برداشت و بین یاران خود تقسیم کرد و زندانیان را خلاص داد و عامل کوفه را براند. امیر بغداد محمد بن عبدالله بن طاهر چون از این حال آگاه شد، لشکری را جهت دفع او فرستاد و به دیهی که آن را شاهی خوانند (قریه ای نزدیک کوفه) بهم رسیدند لشکر محمد بن عبدالله بن طاهر غالب آمدند، یحیی بن عمر کشته شد سر او را به بغداد پیش عبدالله بن طاهر بردند». (نخجوانی، ۱۳۵۷: ص ۱۸۳) و به روایت مرعشی: چون متوکل خلیفه از دنیا رحلت کرد، تفرقه ما بین فرزندان او بیفتاد و این سبب شد که سادات خروج کردند و از آن جمله سیدی بود در کوفه نامش یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین ابن زید بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه و علیهم السلام. سید مذکور در کوفه خروج کرد و در مذهب زیدیه دعوی امامت نمود و در گیلان او را یحیی علیه السلام می خواندند و او مرد فاضل و شجاع و بزرگ و عالم و متورع و سخی بود». (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۷).

ورود زبیده به ایران

طبرستان [دیلیم] سرزمین موعود

پس از قتل یحیی بن عبدالله، دیلم همچنان محلی امن برای علویان بود و گریز آنان به دیلم در سالهای بعد نیز ادامه داشت. در سال ۲۰۳ ه. بعد از شهادت امام رضا(ع) دیلم مأمن خویشاوندان و

پیروان آن حضرت بود که از مقابل سپاه مأمون گریخته و بدان جا پناه می بردند. (ترکمنی آذر ، ۱۳۸۸ : ص ۱۵). مرعشی ورود عظیم سادات علوی به ایران را مقارن با ورود امام رضا به ایران می داند که به پشتگرمی آن امام شیعی صورت گرفت: « آوازه بیعت مأمون با حضرت رضا علیه السلام باعث این شد که سادات که همیشه در فشار بودند، روی به طرف ری و عراق نهادند. این سادات از بنو اعمام و برادران و تمامی حسینی و حسنی بودند. چون این دسته بیست و یک نفری به ری رسیدند، از واقعه قتل و شهادت حضرت رضا به وسیله مأمون که به مکر و حيله آن حضرت را شهید کرده مطلع شدند. لا علاج برای حفظ خودشان پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند. بعضی ها در آنجا شهید گشتند و مزار و مرقد ایشان معروف است. و بعضی در همان جا توطن یافتند و اتباع ایشان باقی است. چون اصفهبدان مازندران در اوایل - که اسلام قبول کردند - شیعه بودند و با اولاد رسول علیهم السلام حسن اعتقاد داشتند، سادات را در این ملک مقام آسان تر بود. (مرعشی ، ۱۳۴۵ : ص ۱۲۷).

زیدیان در طبرستان

بعد از قیام های متعددی که سادات حسنی و حسینی علیه عباسیان به راه انداختند، بسیاری از فراریانی که از این قیام ها که همگی آنها به شکست منتهی می شد به داخل ایران و از جمله سرزمین دیلم پناهنده شدند و سر انجام آنها موفق به تشکیل حکومت نیز شدند. در واقع می توان این سلسله قیام ها را که از زمان زید به شدت ادامه داشت تا زمان تشکیل حکومت در طبرستان پیوستگی خاصی قائل شد. ساداتی که خلاص یافتند نیز، روی به کوهستان عراق نهادند و به کوهستان طبرستان و دیلمان درآمدند و آنجا به زحمتی تمام به سر می بردند. چه بنو عباس و بنو امیه مدت دویست سال بلافصل حاکم بودند و در قلع و قمع سادات ساعی و مجدّ، و چند نفری از ایشان - مثل منصور دوانیقی و حجاج ثقفی و متوکل عباسی علیهم اللعنه - عهد کرده بودند که هرجا سیدی را ببینند بلا محابا به قتل آرند، تا نسل سادات منقطع گردد. (مرعشی ، ۱۳۴۵ : ص ۱۲۸). در واقع می توان چنین برداشت کرد که میان قیام یحیی بن عمر در کوفه (۲۴۹ ه.ق.) و نقطه شروع نهضت علویان در طبرستان پیوستگی و ارتباط ملموسی وجود دارد. به گونه ای که می توان نهضت علویان در طبرستان را ادامه قیام یحیی بن عمر در کوفه دانست. (ترکمنی آذر و پرگاری ،

۱۳۹۰ : ۱۲۹). همانطور که استانلی لین پول نیز به این امر اشاره می کند: «یک شعبه از ائمه علوی یا زیدی که خود را از فرزندان امام حسن (ع) یا امام حسین (ع) می دانستند مدتها در ولایات ساحلی بحر خزر یعنی دیلم و گیلان و طبرستان در ادعای امامت باقی و مدعی خلفای عباسی بغداد بودند و از این جماعت نام جماعت زیدیه که در این ادعا مرده و یا گاهی سر به عصیان برداشته اند باقیست فقط در سال ۲۵۰ ه.ق / ۸۶۴ م. علویان موفق به تصرف طبرستان و تشکیل دولت و ضرب سکه شدند و این ولایت را قریب شصت و چهار سال تحت حکومت خود نگاه داشتند تا آنکه سامانیان ایشان را از آنجا بر انداختند». (لین پول ، ۱۳۹۰ : ۱۱۴). در واقع طبرستان و نواحی اطراف آن را می توان سرزمین موعود زیدیان دانست که بقایای زیدیان تا زمان شاه عباس صفوی در آن می زیستند و این سرزمین به مدت چندین دهه استقلال زیدیان را از خلفای عباسی و حاکمان وابسته آنها یعنی طاهریان و صفاریان و سامانیان تضمین نمود. همانطور که مصطفی شیبی به این نکته می پردازد. «و زیدیان از سال ۲۵۰ تا ۳۴۵ ه.ق. که سامانیان بر قلمرو آنها دست یافتند بر طبرستان حکومت می کردند.» (مصطفی شیبی ، ۱۳۸۷ : ص ۴۱). تبرستان باختری سرزمین رویان، کلار و چالوس نخستین پایگاه زیدیان در ایران گردید. (مادلونگ ، ۱۳۷۷ : ص ۱۴۲). تردیدی نیست که سادات علوی تقریباً از آغاز خلافت عباسی با طبرستان ارتباط داشتند و اهمیت سیاسی و جغرافیایی آن را دریافته بودند. (خضری ، ۱۳۸۸ : ص ۱۱۷). با ورود علویان به مناطق شمالی ایران، دین اسلام در میان مردم شمال ایران، از جمله دیلمیان پیروانی یافت. پیدایش اسلام در میان آنان با مذهب تشیع آغاز شد و به همین علت مناطق شمالی ایران، جایگاه مهمی برای تشیع، به خصوص فرقه های زیدی، اسماعیلی و امامیه بود. (ترکمنی آذر ، ۱۳۸۸ : ص ۱۵). اسلام در اوایل قرن دوم هجری جایگزین دین مزدیسنا و آتش پرستی در طبرستان شد. در این عصر حکام عرب که از طرف خلیفه در آنجا فرمانروایی می کردند، همه سنی مذهب بودند. چندی نگذشت که داعیان علوی بر قسمتی از مازندران تسلط یافتند و به اشاعه مذهب تشیع و به خصوص تبلیغ عقاید مذهب زیدیه پرداختند. (مرعشی ، ۱۳۴۵ : ص ۲۰). زیدی ها نخستین فرقه شیعه بودند که به استقلال سیاسی دست یافتند. حسن بن زید در سال ۲۵۰ ه.ق. / ۸۶۴ م. در طبرستان، یک سلسله حکومت زیدی تأسیس کرد. حسن بن زید لقب «داعی الی الحق» داشت، ولی نه او و نه

برادرش محمد که جانشین او شد، امامان کامل شناخته نمی شدند. آنها طبرستان را به مدت ۶۴ سال در اختیار داشتند؛ یعنی تا زمانی که توسط سامانیان بیرون رانده شدند. بعد از سرنگونی محمد بن زید، گروه دومی از زیدیان به رهبری حسن بن علی اطروش؛ «ناصر الحق» (متوفی ۳۰۴ ه.ق. ۹۱۷ م.) موفق شد سلسله ای زیدی در گیلان ایجاد کند. اما او هم امام کامل نبود، ولی با داشتن عنوان داعی، از درجه ای از مشروعیت برخوردار بود. (لمبتون، ۱۳۷۴: صص ۷۸ و ۷۹).

پیامدهای سیاسی و اجتماعی حضور زیدیان در شمال ایران

ورود زیدیه به ایران و گسترش نهضت آنان باعث شد که پیامدهای سیاسی و اجتماعی زیادی در ایران به ویژه سرزمین طبرستان به وجود آید. بررسی این پیامدها بسیار وسیع و خود تألیفی جداگانه را می طلبد ولی به صورت اجمالی، در زیر با توجه به تاریخ حضور زیدیه در ایران نکاتی مبنی بر پیامد حضور آنان در ایران را بر می شماریم:

۱. انتقال مرکز شورش از خراسان که بیشتر شیعه عباسی بودند، به شمال ایران که «پایگاه زیدیان در ایران گردید» و یحیی بن عبدالله این را دریافت «به خراسان گریخته و داخل سرزمین دیلم شده بود»
۲. کشیده شدن دامنه شورش زیدیان در زمان هارون به ایران به ویژه طبرستان «و یحیی بن عبد(الله) الحسنی به روزگار او بیرون آمد و طبرستان بگرفت»
۳. اشاعه مذهب تشیع و به خصوص تبلیغ عقاید مذهب زیدیه در ایران به جای ادیان ایران قبل از اسلام «اسلام [تشیع] در اوایل قرن دوم هجری جایگزین دین مزدیسنا و آتش پرستی در طبرستان شد»
۴. به وجود آمدن درگیری های مذهبی در طبرستان و مناطق همجوار «اسپهبدان طبرستان و رستمدرار برای تقلیل نفوذ داعیان شیعه رعایای خود را به قبول آیین تسنن وا می داشتند».
۵. استقبال مردم نواحی دیلم از قیام زیدیه «در میان دیالمه خروج کرده جمعی کثیر در ظل رایش مجتمع گشتند»
۶. پیوستن سایر شورشیان زیدی به این قیام که مخفی بودند «و مددها از شهرستانها برای او رسیدند و یاران از هر گوشه و کنار و شهر و دیار به او پیوستند»

۷. اقدام زیدیان باعث روی آوردن مابقی شیعیان بعد از شهادت امام رضا (ع) به مناطق شمالی ایران شد «سادات از بنو اعمام و برادران و تمامی حسینی و حسنی [بعد از]- شهادت حضرت رضا به وسیله مأمون که به مکر و حيله آن حضرت را شهید کرده مطلع شدند. لا علاج برای حفظ خودشان پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند»
۸. تبدیل شمال ایران و مناطق همجوار به یک پایگاه دائمی برای دیگر فرق شیعیه؛ امامیه و اسماعیلیه و ناهمگونی دائمی آن با سایر مناطق سنی‌نشین ایران
۹. ادغام فرهنگ شیعی _ ایرانی در شمال ایران که مبنای ضد حکومت بیگانگان؛ اعراب و ترکها را به ارمغان آورد.
۱۰. ترویج اندیشه ایران_ شهری که آل زیار و آل بویه به دنبال آن حتی بغداد را تسخیر کردند.
۱۱. تربیت سرداران و حاکمان بسیاری در مکتب تشیع زیدی در شمال ایران. این سرداران اسفار بن شیرویه، علی بن خورشید ماکان بن کاکي، مرداویج بن زیار، پسران بویه و ... بودند.
۱۲. در واقع قیام زیدی‌ها در ایران پیش درآمد. تشکیل حکومت‌های بزرگ زیاری و بویه و نزاری و مرعشی شد.
۱۳. ورود دیلمیان هابه عرصه سیاسی _ اجتماعی جهان اسلام که دست پروردگان امامان زیدی بودند و آنها تا ورود سلجوقیان در بغداد مسلط بودند.

نتیجه گیری

زیدیه یکی از فرق شیعی می‌باشد که بعد از قیام زید شکل گرفت. در واقع، بعد از حادثه کربلا علویان که به شدت زخمی و اسیر و منزوی شده بودند با قیام زید جانی تازه گرفتند و نگذاشتند که شعله قیام به یک باره خاموش شود. بعد از اینکه زید و پسرش، یحیی قیام‌هایی را به اجرا گذاشتند، طرفداران و پیروان آنها بیکار ننشسته و هر از چند گاهی که یک علوی شمشیر به دست قیام می‌کرد گرد او جمع می‌شدند. با شهادت یحیی بن زید و بعد از آن با انقراض امویان عباسیان

که با علویان از یک خاندان بودند، بر اریکه خلافت تکیه زدند. با آنکه انتظار می رفت که این بار خلفای جدید با علویان رفتاری مناسب داشته باشند ولی شدت عمل آنها باعث شد که علویان این بار هم احساس خطر کنند و قیام ها در زمان عباسیان نیز ادامه یابد اما در رهبری قیام تغییراتی به وجود آمد و سادات حسنی نیز به پا خاستند و با قیام نفس زکیه و برادرش ابراهیم، زیدیان متوجه کانون قیام شده و به یاری آنها برخاستند. با اینکه جنبش سادات حسنی در زمان منصور؛ دومین خلیفه عباسی به جایی ره نبرد ولی علویان بیکار ننشسته و صاحب فخر، قتیل شاهی و یحیی بن عمر نیز قیام هایی به راه انداختند و زیدیان را به این باور رساندند که آنها در قیام هایشان مصمم هستند. یک تاکتیک جالب که در جنبش زیدیه بعد از سرکوب قیام صاحب فخر به اجرا در آمد و البته در زمان یحیی بن زید نیز در زمان اندک قیام او زخ داده بود تغییر مکان جنبش و انتقال کانون رهبری و قیام به سرزمین طبرستان در ایرن بود که از هر نظر مستعد قیام بود. علل ناکامی یحیی بن زید در خراسان این بود که امویان به شدت مواظب قیام های خراسان بودند و کانون ضد اموی توسط عباسیان نیز که سرانجام امویان را بر انداختند، از خراسان بود و یحیی بن عبدالله که قیام را به طبرستان منتقل کرده بود می دانست که خراسان بیشتر عباسی است تا علوی و علت ناکامی خیلی از قیام های ضد عباسی نیز همین بود. ولی طبرستان از هر نظر می توانست آماج علویان زیدی را بر آورده کند. بعد از تشکیل حکومت علویان طبرستان این مهم به اثبات رسید که طبرستان کانون زیدی و ضد عباسی بود که مورخان و محققان نیز به این امر معترف بوده اند.

منابع و مآخذ

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین علی، ۱۳۷۱. تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
۲. اشپولر، برتولد، ۱۳۷۹. ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. _____؛ ۱۳۵۴. جهان اسلام؛ دوران خلافت، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر.
۴. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، ۱۳۶۲. مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر.
۵. اصفهانی، ابوالفرج، بی تا. مقاتل الطالبيين، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی صدوق.
۶. بارتولد، و. ۱۳۸۶. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس، چاپ سوم.
۷. بلعمی، ابو علی، ۱۳۷۳. تاریخنامه طبری، جلد چهارم، به تحقیق و تصحیح محمد روشن، تهران، البرز، چاپ سوم.
۸. بهرامی دماندی، اکرم، ۱۳۵۴. تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، تهران، چاپخانه و موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. بیات، عزیزالله، ۱۳۷۰. تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
۱۰. ترکمنی آذر، پروین و پرگاری، صالح، ۱۳۹۰. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، تهران، سمت، چاپ ششم.
۱۱. ترکمنی آذر، پروین، ۱۳۸۸. دیلمیان در گستره تاریخ ایران، تهران، سمت.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۷۵. تاریخ تشیع در ایران؛ از آغاز تا قرن دهم هجری، جلد اول، قم، انصاریان.

۱۳. حتی، فیلیپ، ۱۳۸۰. تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
۱۴. حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۹۰. تاریخ تشیع ۲، تهران، سمت، چاپ ششم.
۱۵. حکیمیان، ابوالفتح، ۱۳۶۸. علویان طبرستان، تهران، الهام، چاپ دوم.
۱۶. خضری، سید احمد رضا، ۱۳۸۸. تاریخ خلافت عباسی؛ از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، چاپ هفتم.
۱۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۸۳. اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
۱۸. سایکس، سرپرسی، ۱۳۸۰. تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، افسون، چاپ هفتم.
۱۹. سلطانی، مصطفی، ۱۳۹۰. تاریخ و عقاید زیدیه، قم، نشر ادیان.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴. الملل و النحل، ج یکم، بیروت، دارالصعب.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۴. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ دوم.
۲۲. طقوش، محمد سهیل، ۱۳۸۵. دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۲۳. فیاض، علی اکبر، ۱۳۲۷. تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. کرون، پاتریشیا، ۱۳۸۹. تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران، سخن.
۲۵. لمبتون، آن.کی.اس، ۱۳۷۴. دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی، محمد مهدی فقیهی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲۶. لین پول، استانلی، ۱۳۹۰. طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران، اساطیر، چاپ اول.

۲۷. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷. فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۲۸. مجد، مصطفی، ۱۳۸۶. ظهور و سقوط علویان طبرستان، تهران، رسانش.
۲۹. مجمل التواریخ و القصص، بی تا. ملک الشعراء بهار، به تحقیق و تصحیح: ملک الشعراء بهار و بهجت رمضانی، چاپ دوم، تهران، کلاله خاور.
۳۰. مرعشی، سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین، ۱۳۴۵. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به تحقیق و تصحیح محمد حسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
۳۱. مدرسی، محمدتقی، ۱۳۷۲. امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آذیر، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۳۲. مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴. تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۳۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۰. مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۳۴. مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۲. تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران، کتابفروشی اشراقی.
۳۵. مصطفی الشیبی، کامل، ۱۳۸۷. تشیع و تصوف؛ تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
۳۶. مظفر، محمدحسین، ۱۳۶۸. تاریخ شیعه، ترجمه و نگارش سید محمدباقر حجتی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۷. ملک مکان، حمید و دیگران، ۱۳۸۹. تشیع در عراق در قرون نخستین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۸. منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۸۷. تاریخ امامت، قم، تدوین دفتر نمایندگی رهبری.
۳۹. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی، ۱۳۵۷. تجارب السلف، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ سوم.

۴۰. نوبختی، حسن بن موسی، ۱۳۶۱. فرق الشیعه ، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور ،

تهران ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی .

۴۱. ولوی، علیمحمد، ۱۳۶۷. تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، جلد اول، بی نا، بعثت.

۴۲. هالم، هاینس، ۱۳۸۹. تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان، چاپ دوم.

۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۸۷. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران،

علمی و فرهنگی.

